

آگهی مزایده

۱ دانگ ۱ قطعه باغ واقع در قریه واراندان ارنگه ملکی ...

۱۹۲۰ ...

آگهی مزایده

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

آگهی مزایده

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

آگهی مزایده

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

آگهی مزایده

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...

۱۹۲۰ ...



خرده گیری و باسج آن

آقای گسروی هر چند که نوشته های

فنا مین صدق و صواب و اشاراتی

شمره دوج و بی معنی است ولی متمسک

آنگه در این روزگار که مردم ایران از

گرسنگی میبردند و در فقر و غنا

توده مشتاق بوده اند و جیب ایران را

بدین وسیله چنان همدگر انداخته

را با قلم خوار و بیستاد چاره

پراخته همین مقاله خانی بین مردم

ایجاد کرده اند و در صورتیکه در چنین

باریک و تاریک بر شا و امان خدا

که مردم را با تعداد و یگانگی

ولی افسوس نتیجه مکتوب

خودتان اصناف و عید که این خدمت

شما میان مردم ایران چه

افتاده است

چون گروهی هوادار

مخالف همه بگروانگوش

همه ایرانیان چشم امید

حال استعدای عاجزان

قصد از روزنامه

اشاد و یگانگی

از این راه دل

و طاقت نیک

شاد و غم

که از این نامه

نشود و دست

خرم خیر - کلام

پر چرخ - بنویسند

می گردانیم

که این گرسنگی

تجبه میان

و گرنه ایرانیان

از گریز هیولان

سه روز است که کار گریز هیولانها

بواسطه برچیده شدن تشکیلات

کار گران « الزار دست کشیده

کرده اند و شب و روز در کارخانه

ولی کار نمیکنند و دولت دوباره

دادن « اتحادیه کارگران را

و تا امروز از طرف دولت موافقت

دائر این تعطیل و حقی در اهالی

که هر آن احتمال هر چه

هائی از زندان و نظایر آن

اند که اگر حادثه رخ

خود اوضاع خوابار

تا ناخواه ازدحام

از روز گذشته ۷ آذر

نان در شهر پخش

بد آموزی کرده اند

و میسر خرفتناسان

سیاست این فرمانها

جلو گیری از تکتون

با مهابدی ادبیات

برابر گردانید

همی لکچر و زبان

چرا که ما به

خوب آفرای خیلی

شاعران چه گفته

ما شعرهای آنها را

باده خوار و مستی

بازی و مائه

گفته ایم

ما به عداوت و غای

مگر میخواستند

آن کسبیکه در برابر

ی سخته مقصود

بگویند آبا

ما اختیاری

و راست ۱۰۰ آبا

شاید روزی

بازی به نیست

مال یکم - شماره ۲۹۹

باز هم درباره آذربایجان

یکی از باران میگوید

خفتنوی از گوشهای

هواداری از غلغله

بریم « گفتن این چه

یکی خواهیم شد

گردانم نتیجه

کوفتهای هستن

اندیشه کیشان

و چون دستاور

بیدار گردانند

دست بانه

در تیریز هم

برنی آید

جویی بر خاست

در سب با این

دیگری داختن

ما خزاننگام

که برخی جوانان

از آن به

این نوییدی

آذربایجان است

بدانید ای جوانان

هر کسی از

ی برد

آمد با ریاست

جداست چرا

با زبان

و از اینکه

را بگردن

بگزارند

و آقای

آنها بنام

شده مرجان

و یا تهرانیان

می گویم این

ولی خدا

گردانند و سود

از اینجا و از آنجا

ستارخان



ستارخان از کسب است که در جنبش

برداشت ما از

گزارش کشور

اعلیحضرت

بیکانه اظهار

مراتب رضایت

کان بشگاه

این مراتب

بکاخ

ملالت آقای

ساعت ۱۰

مجدد تر

آقای

مامور

تأمین

ای

آقای

روزگشت

ملاقات

گفت

نمودند

بیش

ایا

ایا

ایا

ایا

ایا



